

تاریخچه ترجمه‌های رباعی‌های خیام به زبان آلمانی و بررسی معادل‌های  
صوری-زیبایی‌شناختی در ترجمه ادبی بر اساس مثال‌هایی از این ترجمه‌های  
فرانک هاشمی<sup>۱</sup>

چکیده

ترجمه آثار ادبی فارسی از سده ۱۶ میلادی در آلمان آغاز شد و بنابر دگرگونی‌های تاریخی و اجتماعی ترجمه‌های جدید، تصحیحات و بازسرایی‌های متعددی از اینگونه آثار انجام پذیرفت. یکی از آثار بنام ادبیات فارسی که در طی سده‌های متمادی بارها به زبان آلمانی ترجمه شده است، مجموعه رباعیات خیام است. مقاله پیش رو به معرفی ترجمه‌های رباعیات خیام به زبان آلمانی می‌پردازد، که شامل ترجمه‌هایی از فارسی به آلمانی و نیز ترجمه‌هایی دسته دوم، غالباً از انگلیسی به آلمانی می‌شود. سپس چند نمونه برگزیده از این ترجمه‌ها بر اساس نظریه «ترجمه صوری-زیبایی‌شناختی» کولر مورد بررسی قرار می‌گیرند. همچنین قیاس بین‌زبانی ترجمه یا همان قیاس یک‌جانبه، یعنی مقایسه متن زبان اصلی با متن در زبان مقصد بر اساس نظریه رایس مد نظر است، که در آن چند ترجمه از یک متن با هم مقایسه می‌شوند؛ و نیز قیاس درون زبانی ترجمه یا به بیان دیگر قیاس چندجانبه که مقایسه چند ترجمه آلمانی با یکدیگر است.

واژگان کلیدی: ترجمه ادبی، زبان آلمانی، رباعیات خیام، قیاس چند جانبه یا درون زبانی، قیاس یک‌جانبه یا بین‌زبانی ترجمه

## ۱. مقدمه

حکیم عمر خیام یکی از نامدارترین شاعران فارسی زبان است که نه تنها در فرهنگ و ادبیات ما از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، بلکه در جوامع اروپایی نیز شناخته شده و از اهمیت و اعتبار بالایی برخوردار گشته است. یکی از عواملی که منجر به این شناخت گسترده و اعتبار شده، ترجمه اقتباسی ادوارد فیتسجرالد از رباعیات خیام مربوط به نیمه سده ۱۹ است. از مجموعه رباعیات خیام تعدادی از نوع ترجمه دست دوم هستند و با استفاده از اثر فیتسجرالد به آلمانی ترجمه شده‌اند. اما تعداد زیادی از شرق‌شناسان و علاقمندان به ادبیات فارسی در طی حدود دو سده مجموعه‌هایی از رباعیات خیام را از فارسی به آلمانی برگردانده‌اند.

نظر به این که تا کنون مجموعه ترجمه‌های آلمانی رباعیات خیام به این شکل به مخاطبان فارسی زبان معرفی نشده و مقایسه‌ای میان این ترجمه‌ها و متن اصلی انجام نگرفته است، مقاله حاضر به معرفی برخی از این ترجمه‌ها و سپس به قیاس بین‌زبانی ترجمه<sup>۱</sup> یا همان قیاس یک‌جانبه<sup>۲</sup>، یعنی مقایسه متن زبان اصلی با متن در زبان مقصد از چند رباعی برگزیده از خیام و نیز قیاس درون زبانی ترجمه<sup>۳</sup> یا به بیان دیگر قیاس چندجانبه<sup>۴</sup> یعنی مقایسه چند ترجمه به زبان آلمانی با یکدیگر می‌پردازد.

انتظار می‌رود با توجه به تفاوت‌های ملیتی میان مترجمان (ایرانی و آلمانی) و نیز فاصله زمانی زیادی که میان ترجمه‌ها وجود دارد (نخستین ترجمه از سال ۱۸۱۸ و آخرین ترجمه در دسترس از ۲۰۰۶)، از نظر سبک زبانی، ساختار شعری و انتقال محتوا با تفاوت‌های متعددی روبرو باشیم.

ترجمه‌های برگزیده صرفاً از میان آثار مترجمانی انتخاب شده است که مستقیماً از زبان مبدأ یعنی فارسی به آلمانی ترجمه کرده‌اند، زیرا بررسی ترجمه‌های دست دوم نیازمند بررسی ترجمه اولیه است، که در چارچوب پژوهش حاضر نمی‌گنجد. از میان مترجمان نیز تلاش شده است مترجمانی از دو گروه را برگزینیم. گروه نخست مترجمانی که زبان اصلی آنان آلمانی است و فارسی را به عنوان زبان خارجی یاد گرفته‌اند و گروه دوم فارسی‌زبانانی که زبان آلمانی زبان خارجی یا دوم آن‌ها است.

1. Interlingualer Übersetzungsvergleich
2. Einfach- Vergleich
3. Intralingualer Übersetzungsvergleich
4. Mehrfach- Vergleich

## ۲. پیشینه، روش و چارچوب نظری پژوهش:

### ۱.۲. پیشینه پژوهش

در میان شاعران کلاسیک ادبیات فارسی نام خیام در میان آلمانی زبان‌ها پس از حافظ — به دلیل اهمیتش نزد گوته و در «دیوان غربی-شرقی» او — جایگاه ویژه‌ای دارد. بیشتر ادب دوستان آلمانی رباعیات خیام را به واسطه ترجمه انگلیسی فیتسجرالد می‌شناسند. تعداد ترجمه‌های رباعیات خیام به زبان آلمانی، که در ادامه به اختصار به آن‌ها پرداخته و معرفی خواهند شد، نسبتاً قابل ملاحظه است. با این حال پژوهش‌های چندانی درباره خیام و اشعار او یا ترجمه‌های این آثار به زبان آلمانی، در آلمان صورت نگرفته است و بیشترین اطلاعاتی که به زبان آلمانی بدست می‌آوریم، در مقدمه‌ها یا مؤخره ترجمه‌های نام برده است. از سوی دیگر در ایران نیز پژوهش‌های زیادی در باره ترجمه‌های آلمانی رباعیات خیام موجود نیست.

یکی از پژوهش‌هایی که به زبان آلمانی درباره رباعیات خیام انجام شده است به منابع و نسخه‌های خطی که برای ترجمه‌های خیام مورد استفاده قرار گرفته می‌پردازد و در آن به تعداد متغییر و اعتبار رباعی‌ها در نسخه‌های گوناگون اشاره می‌کند. نویسنده این مقاله فریدریش روزن<sup>۱</sup> که خود از مترجمان رباعیات خیام به زبان آلمانی است، به تفصیل و با ذکر مثال به بررسی برخی از ابیات مورد تردید در نسخه‌های خطی می‌پردازد (Rosen, Textfrage).

در سال ۱۹۷۱ یواخیم ووهلبین<sup>۲</sup> در مقاله‌ای تحت عنوان «رباعیات عمر خیام و ادبیات آلمانی — یک رویارویی بی‌اقبال»<sup>۳</sup> به بررسی این نوع شعر، ساختار آن در ادبیات آلمانی، جایگاه خیام در ادبیات آلمانی و میزان آشنایی آلمانی زبان‌ها با این شاعر نامدار ایرانی، و معرفی ترجمه‌هایی از رباعیات خیام به آلمانی پرداخت. از زمان انتشار این مقاله تا کنون چند ترجمه جدید به مجموعه ترجمه‌های رباعیات خیام به زبان آلمانی اضافه شده است.

در سال ۱۳۴۲ کاووس جهاننداری در مقاله‌ای کوتاه با عنوان «ترجمه‌ی آلمانی رباعیات خیام افسوس که نامه جوانی طی شد» در «راهنمای کتاب» به اختصار به معرفی

1. Friedrich Rosen

2. Joachim Wohlleben

3. «Die Rubajat des Omar Chajjam und die deutsche Literatur. Eine glücklose Begegnung»

ترجمه مجموعه‌ای متشکل از ۱۵۰ رباعی، که بزرگ علوی به زبان آلمانی برگردانده بود، می‌پردازد. مقاله «ترجمه رباعیات خیام به زبان آلمانی» نوشته بزرگ علوی در ۱۳۶۴/۱۹۸۵ در نام‌واره دکتر محمود افشار<sup>۱</sup> منتشر شد. هر دو این مقاله‌ها در مجموعه «کارنامه تحلیلی خیام پژوهی در ایران» آمده‌اند.

سید سعید فیروزآبادی در شماره ۸۲ مرداد ۲۰۱۱/۱۳۹۰ مجله فرهنگی و هنری «بخارا» در چهارمین قسمت از مجموعه نوشتارهایی با عنوان «ایران‌شناسی در کشورهای آلمانی زبان» به معرفی تعدادی از مجموعه‌های ترجمه رباعیات خیام به آلمانی پرداخته است و به اختصار درباره مترجمان این مجموعه‌ها سخن می‌گوید.

علی رجایی در سخنرانی و مقاله‌ای در همایش بین‌المللی «ترجمه در فضای میان‌فرهنگی» به جایگاه و اهمیت ترجمه در فضای میان‌فرهنگی و مبحث 'ترجمه‌ناپذیری' در ترجمه‌های ادبی پرداخت و نمونه‌هایی از متون ادبا و شعرای فارسی زبان همراه با ترجمه آلمانی آن‌ها ارائه کرد، از جمله چند رباعی از خیام همراه با یک ترجمه از هر یک را، که به صورت موضوعی و محتوایی مورد نقد و بررسی قرار گرفت و مقایسه‌ای انجام نشد (Radjaie).

انوشیروانی و حسینی در مقاله‌ای در شماره ۲، دوره ۶ سال ۱۳۹۳ نشریه «نقد زبان و ادبیات خارجی» تحت عنوان «رباعیات عمر خیام فیتزجرالد و گفتمان مذهبی عصر ویکتوریا» به بررسی ترجمه‌های فیتزجرالد از رباعیات خیام در بافت گفتمان‌های تاریخی دوره ویکتوریایی پرداخته‌اند، که جزو مشهورترین ترجمه‌هایی است که تا کنون از شعر فارسی به انگلیسی صورت گرفته است. ترجمه‌های فیتزجرالد منبع برخی ترجمه‌های دست دوم به زبان آلمانی قرار دارد و از این جهت در بررسی ترجمه‌های آلمانی رباعیات خیام نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

در ارتباط با مبحث ترجمه متون ادبی فارسی به آلمانی فاطمه خداکریمی، در شماره ۱۶، دوره ۱۲ نشریه «نقد زبان و ادبیات خارجی» سال ۱۳۹۵، در مقاله‌ای تحت عنوان «فریدریش روکرت: مترجم صورت‌محور یا معنا‌محور» به روش‌های گوناگون ترجمه ادبی و توجه به محتوا و ساختار پیام، نیز «طبیعی‌سازی» و استفاده از الگوهای زبان مقصد پرداخته است. در این پژوهش ترجمه‌هایی از فریدریش روکرت از فارسی به آلمانی مورد بررسی قرار گرفته است.

هیچ‌یک از پژوهش‌های موجود به معرفی همه ترجمه‌ها و به‌ویژه شیوه و سبک کار

مترجمان نپرداخته‌اند. به نظر می‌رسد تا کنون پژوهش تطبیقی میان متن فارسی و ترجمه آلمانی یا قیاسی میان ترجمه‌های فارسی انجام نشده باشد.

## ۲.۲. روش پژوهش:

در پژوهش حاضر که عمدتاً به روش کتابخانه‌ای و تحلیلی انجام می‌پذیرد، ابتدا به دلیل جایگاه ارزنده ترجمه‌های رباعیات خیام در میان آثار ادبی غیر آلمانی در میان مخاطبان آلمانی زبان، به معرفی ترجمه‌های رباعیات خیام به زبان آلمانی پرداخته می‌شود و عوامل مؤثر در انجام این ترجمه‌ها و روش کار مترجمان، تا آنجا که از متن قابل استنباط است، یا در مقدمه یا مؤخره اثر مورد نظر ذکر گردیده است، به اختصار پرداخته می‌شود. سپس تعدادی رباعی از منظر جنبه‌های زیبایی‌شناسی متن در چند ترجمه مختلف مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

مقایسه میان ترجمه‌های گوناگون اشعار برگزیده در این مقاله هرچند بر مبنای نظریه‌های ترجمه ادبی انجام خواهند شد، اما با توجه به ارتباط نزدیک ترجمه و ادبیات تطبیقی (محسنی‌نیا ۱۸۷) روش کار شباهت‌هایی با روش‌های مطالعات ادبیات تطبیقی و قیاس ادبیات ملل نیز دارد.

در تحلیل ترجمه‌ها به بیان رایس (321 Übersetzungsvergleich)<sup>۱</sup> و هلموت گیپر<sup>۲</sup> قیاس بین‌زبانی ترجمه یا همان قیاس یک‌جانبه، یعنی مقایسه متن زبان اصلی با متن در زبان مقصد، و هم قیاس درون‌زبانی ترجمه یا به بیان دیگر قیاس چندجانبه مدنظر است، که در آن چند ترجمه از یک متن با هم مقایسه می‌شوند. در مقاله حاضر ترجمه‌هایی که از رباعیات خیام به زبان آلمانی مورد بررسی قرار می‌گیرند، هم از جنبه قیاس ساده بین‌زبانی، یعنی مقایسه متن اصلی با هر یک از ترجمه‌ها و هم قیاس درون‌زبانی، که مقایسه چند ترجمه با هم است، تحلیل می‌شوند.

در این پژوهش صرفاً متونی که به‌طور مستقیم از فارسی به آلمانی ترجمه شده‌اند مورد بررسی و مقایسه قرار خواهند گرفتند. چرا که برای بررسی ترجمه‌های دست دوم ضروری است که نخست ترجمه از زبان مبدأ به زبان ترجمه اول تحلیل شود و پس از آن است که می‌توان ترجمه دوم را نقد کرد. زیرا این امکان وجود دارد که برخی تفاوت‌ها و گاه شاید حتی نواقص نخستین ترجمه به ترجمه دوم انتقال یافته باشد. برای سهولت

1. Reiss  
2. Gipper

کار و سادگی در یافتن متن‌ها، ترجمه‌هایی که از آن‌ها مثال یا نقل قول آورده می‌شود، بر اساس نام مترجم و به ترتیب الفبایی در فهرست منابع جای می‌گیرند.

### ۳.۲. مسایل ترجمه ادبی

مترجمان در واقع نقش میانجی و رابط بین فرهنگ‌ها را دارند. یک ترجمه همیشه گفته‌های نویسنده را عیناً بیان نمی‌کند، بلکه بخشی از آن می‌تواند تفسیر و دیدگاه شخصی مترجم نسبت به متن مبدا باشد. همین وضعیت در انتقال جنبه‌های فرهنگی نیز حاکم است.

هر متن ادبی‌ای - همانند دیگر انواع متن - در زبان و فرهنگ مبدا خود جای گرفته و این در محتوا و شکل ظاهری متن نمایان می‌شود. اما برای ترجمه متن ادبی در زبان مقصد جایگاه ویژه‌ای در نظر گرفته می‌شود. در بسیاری از موارد متن ترجمه شده حتی همان اهمیتی را دارد که متن اصلی داراست، زیرا فقط عده محدودی قادر به خواندن متن اصلی در زبان مبدا هستند و با کمک ترجمه است که متن ادبی از «مرزهای زبانی و ملیتی» حتی «زمانی» فراتر می‌رود (Koppen 128). در پژوهش‌های جدیدتر ادبی ترجمه حتی می‌تواند نوعی «ارتباط و گفتگوی بینا فرهنگی» انگاشته شود (Apel-Kopetzki 53). از این رو مترجمان ادبی وظیفه دارند که مخاطبان خود را با دیدگاه‌ها و جهان بینی‌های جدید و نمودهای فرهنگی از زبان و فرهنگ مبدا آشنا کنند، زیرا در اینجا نیز، همانند همه متون ادبی، آنچه اهمیت دارد این است که یک ترجمه باید «با توجه به مخاطبانی خاص» تهیه شود و این جمع از مخاطبان با آنان که متن اصلی آنها را مورد خطاب قرار می‌دهد، لزوماً یکی نیست (Koppen 136). مترجمان باید این وظیفه را به‌ویژه با توجه به اصل تعهد و وفاداری که کرسیتیان‌ه نوردر<sup>۱</sup> در ۱۹۹۱ تعریف کرده، انجام دهند. بر اساس این اصل آن‌ها «تعهدی دو سویه» دارند. یعنی هم نسبت به نویسنده متن اصلی و هم در مقابل مخاطبان ترجمه‌ها یعنی خوانندگان متن به زبان مقصد.

اینک این پرسش مطرح می‌شود که کدام عناصر در یک متن ترجمه شده با متن اصلی باید مقایسه و بررسی شوند. این مسئله در ترجمه ادبی در دو بُعد ظاهر می‌شود. نخست اینکه محتوای متون ادبی بازتابی از روند اندیشه‌ها، دیدگاه‌ها و نگرش هر یک از اقوام نسبت به جهان با کمک واژه‌ها، اصطلاح‌ها و ضرب‌المثل‌ها است. در این حالت شکل ظاهری متن، آهنگ گفتار و سخن را منعکس می‌کند که در زبان‌های گوناگون ممکن

1. Christiane Nord

است تفاوت‌های چشمگیری داشته باشد. به علاوه در ترجمه‌های ادبی «بازی با واژگان» و «چیره دستی در خلاقیت‌های زبانی» اغلب در ترجمه «عاملی مزاحم» شمرده می‌شوند (Koppen 137). اگر جنبه مثبت این مسئله را در نظر بگیریم، این دقیقاً آن چالش مورد نظر برای مترجمان است. «بازی با واژگان» و «آرایه‌های ادبی» در همه زبان‌ها یافت می‌شود. اما مشکل در ترجمه آن‌ها اینست، که با وجود کاربرد گسترده، مشمول هیچ قاعده‌ای برای ترجمه نیستند و اغلب امکان ارائه آن به زبان دیگر امکان‌پذیر نیست. در چنین موقعیتی در بسیاری از موارد از ترجمه تحت اللفظی کمک گرفته می‌شود، که البته نتیجه آن چندان خوش آیند نیست. یکی از مشکلات اساسی که به کرات بروز می‌کند، اینست که نه تنها از به‌کارگیری عناصر شعری چشم پوشی می‌شود، بلکه گاه در اساس این عناصر زشمنند از بین می‌روند (Koppen 139)، زیرا در شعر 'کیفیت شعر' عاملی در میان عوامل متعدد نیست، بلکه در کانون توجه قرار دارد.

اگر دسته‌بندی پنجگانه کولر (معادل مصداقی، معادل تلویحی یا ضمنی، معادل متنی، معادل منظور شناختی<sup>۲</sup> و معادل صوری را با در نظر گرفتن جنبه‌های زیبایی‌شناختی<sup>۲</sup> (Koller 228 صص و فرحزاد، ۵۹ صص) در نظر بگیریم، در این مقاله سروکار ما با معادل صوری-زیبایی‌شناختی است، یعنی ایجاد معادل صوری-زیبایی‌شناختی در متن زبان مقصد، با استفاده از امکانات و گزینه‌هایی که زبان مقصد در اختیار ما می‌گذارد. یا در صورت نیاز، ایجاد گزینه‌ها یا طرح‌های جدید، یعنی «طرح ریزی از روی قیاس<sup>۱</sup> در ترجمه» (Koller 252). «وظیفه علم ترجمه‌شناسی و مطالعات ترجمه اینست که امکانات ترجمه صوری-زیبایی‌شناختی را با توجه به دسته‌بندی‌های قافیه، قالب شعر، ریتم و آهنگ، شیوه‌های بیان سبکی (سبک‌های شخصی و شعری) در نحو و واژگان، صنایع بدیع، استعاره‌ها، و غیره را تحلیل کند [...] کیفیت‌های صوری-زیبایی‌شناختی برای متون ادبی سازنده و محوری هستند، یعنی اگر متن ادبی این کیفیت‌ها را از دست بدهد، در واقع ویژگی ادبی بودن خود را از دست می‌دهد. به‌طور معمول این شامل متون تخصصی که در شکل «غیر زیباشناسانه» هم عملکرد متون تخصصی را دارا هستند، نمی‌شود (Koller 253).

1. Poetische Qualität
2. Denotative- Connotative-, Text-normative-, Pragmatische- Äquivalenz
3. Formal-ästhetische Äquivalenz
4. Analogie der Gestaltung
5. Konstitutiv

کاتارینا رایس این نوع معادل را چنین توصیف می‌کند: «ترجمه باید خود را با ویژگی‌های خاص اثر ادبی منطبق کند و خواسته نویسنده را در طرح ریزی آن راهنمای خود قرار دهد. واژگان، نحو، سبک و ساختار آن‌گونه به کار برده می‌شوند، که بتوانند برای ویژگی‌های بیانی-توصیفی متن زبان مبداء، تأثیرقیاسی مشابه از نظر زیبایی‌شناسی در زبان مقصد ایجاد کنند» (21 Reiss Übersetzungskritik). در این ارتباط به رده‌بندی متون توسط رایس (Textyp) می‌رسیم که بر اساس آن نوع متن، از جمله متن ادبی، در رده متن «با تأکید بر شکل ظاهری» قرار می‌گیرد؛ یا آن‌گونه که بعدها رایس آن را «متون بیانی-توصیفی (فرستنده گرا)»<sup>۱</sup> می‌نامد. «انواع متون بیانی-توصیفی» شامل رمان، ناول، شعر؛ نمایشنامه، کمدی، اشعار تعلیمی و زندگی‌نامه می‌شود (به نقل از Stolze 113). مقایسه شود با 19 Reiss Textyp). رایس بر این عقیده است که نوع متن بر مبنای ویژگی‌اش شیوه ترجمه را تعیین می‌کند. در این حال باید تأثیر متن محفوظ باقی بماند. «متن بیانی-توصیفی» با این هدف ترجمه می‌شود که «یک اثر زبانی یا ادبی برای خوانندگان زبان مقصد نیز قابل فهم شود»، و هدف ترجمه «قیاس از نظر طرح ریزی هنری»<sup>۲</sup> است (Stolze 114).

### ۳. خیام، زندگی و آثار

خیام از بزرگترین دانشمندان و ادبای ایران زمین بر شمرده می‌شود که در فلسفه، ریاضات، هیئت و نجوم نیز تخصص داشته است. تاریخ دقیق تولد او مشخص نیست اما منسوب به نیمه نخست سده پنجم هجری قمری است. عموم مردم او را به سبب رباعیاتش می‌شناسند. رباعی نوع خاصی از شعر است که در دو بیت سروده شده و مصرع‌های اول، دوم و چهارم آن هم قافیه‌اند. رباعیات خیام در ظاهر «خیالات شاعری» می‌نماید، اما در واقع هدف آن‌ها تنبیه و تذکر است. سبک او ساده و فاقد آرایه و «تصنع» می‌باشد (مقایسه شود با خیام، کتاب اول- خیام شناخت ۱۱-۲۳).

### ۱.۳. ترجمه‌های رباعیات خیام به زبان آلمانی

ترجمه‌های رباعیات خیام به زبان آلمانی را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد: ترجمه‌هایی که از فارسی به آلمانی برگردانده شده‌اند و ترجمه‌های دست دوم که غالباً

1. expressive Texttyp (senderorientiert)
2. Analogie der künstlerischen Gestaltung



ترجمه‌های انگلیسی را مبنای کار خود قرار داده‌اند.

در مورد مترجمانی که مستقیماً متن فارسی را اساس ترجمه‌های خود قرار دادند باید گفت که تعداد زیادی از آن‌ها شرق‌شناسان و ایران‌شناسان آلمانی بوده‌اند، اما تعداد اندکی ایرانی و فارسی زبان نیز در میان آن‌ها هستند که رباعیات خیام را از زبان مادری خود فارسی به آلمانی ترجمه کرده‌اند.

### ۱.۱.۳. ترجمه‌های خیام از فارسی به آلمانی

- به نظر می‌رسد نخستین ترجمه آلمانی از رباعیات خیام از یوزف فون هامر-پورگشتال<sup>۱</sup> در ۱۸۱۸ در وین منتشر شده باشد. او در مجموعه تاریخ ادبیات ایران با عنوان «تاریخ سخنوری زیبای ایران»<sup>۲</sup> به اختصار به عمر خیام پرداخته و ۲۵ رباعی برگزیده از او را ترجمه کرده است. هامر-پورگشتال توضیحی درباره شیوه ترجمه‌اش نداده است.

- آنتن ادوارد وولهایم<sup>۳</sup> در ۱۸۷۳ هفده رباعی از خیام را به آلمانی ترجمه کرد. هیچ‌گونه اطلاعاتی درباره این ترجمه‌ها و شیوه انجام آن یافت نشد. اما از آنجا که وولهایم نویسنده، زبان‌شناس و دیپلمات بوده است و گفته می‌شود که با بیش از سی زبان آشنایی داشته است، این احتمال می‌رود که با زبان فارسی نیز آشنا بوده و این رباعی‌ها را از فارسی به آلمانی ترجمه کرده باشد.

- آدولف فریدریش گراف فون شاک<sup>۴</sup> در ۱۸۷۸ مجموعه‌ای از رباعیات خیام منتشر کرد. در سخن پایانی مجموعه‌اش، پس از اینکه به اختصار درباره خیام می‌گوید، درباره آشنایی خود با اشعار خیام ابراز می‌دارد که نخستین بار سال‌ها پیش، به واسطه نسخه‌ای کمیاب که در ۱۸۳۶ در کلکته چاپ شده بود، با رباعیات خیام آشنا شده است. او تمام رباعیات را ترجمه نکرده، بلکه به گفته خودش فقط «آن تعدادی را که در نظرم برجسته تر می‌آمدند» (118 Schack) ترجمه کرده است. این مجموعه دارای توضیحات مختصری درباره برخی مصرع‌ها و ابیات نیز هست.

- فریدریش بودنشتند<sup>۵</sup> مجموعه‌ای از رباعیات خیام را در سال ۱۸۸۱ در شهر برسلاو<sup>۶</sup> منتشر کرد. بودنشتند این مجموعه را به ده «کتاب» دسته‌بندی کرده و برای هر

1. Joseph von Hammer-Purgstall

2. Geschichte der schönen Redekünste Persiens

3. Anton Eduard Wollheim

4. Adolf Friedrich Graf von Schack

5. Friedrich Bodenstedt

6. Breslau

بخش عنوانی در نظر گرفته است. او به بیان خود «اعتراف» میکند که نه محتوا و نه شکل ظاهری هیچ‌یک به‌طور شایسته به زبان آلمانی انتقال نیافته است، زیرا زبان فارسی در عین کوتاهی کلام دارای چنان قدرت بیانی است، که زبان آلمانی قادر به انتقال آن نیست، به همین دلیل او خود را ناگزیر به استفاده از برخی «آزادی‌های شعری» می‌دید تا بتواند مفهوم اصلی را انتقال دهد و تاثیر مشابهی بر مخاطبان آلمانی زبان ایجاد نماید. در ضمن بودنشتم می‌گوید تا جایی که امکان داشته ساختار رباعی را در آلمانی نیز رعایت کرده است. (Bodenstedt صص. XII).

- ماکسیمیلیان رودلف شِنک<sup>۱</sup> مجموعه خود از رباعیات خیام را در سال ۱۹۰۲ در شهر هاله<sup>۲</sup> منتشر کرد. شِنک برای این ترجمه از نسخه دوزبانه ترجمه شده به نثر فرانسوی همراه با اصل اشعار به زبان فارسی استفاده کرده که ترجمه نیکولاس<sup>۳</sup> با همکاری حسن علی خان، وزیر مختار وقت ایران در دربار توپیری ۱۸۶۷ است (Schenck 6). او درباره شیوه ترجمه‌اش می‌گوید که هدفش ایجاد نسخه‌ای آلمانی از اشعار خیام بود که ابیات آن یکدست، روان و بدون اختلال در حال و هوای آن باشد، که احتمالاً با تغییر در وزن و عروض اشعار ممکن بود پیش آید. او تلاش کرده است که دنیای شگفت انگیز اندیشه ژرف عمر خیام را برای جمع بزرگی از مخاطبان قابل فهم کند (Schenck 6).  
- مجموعه فریدریش روزن در سال ۱۹۰۹ به چاپ رسید. روزن در مقدمه این اثر به شرایط سیاسی-تاریخی دوران خیام، علوم و اندیشه‌های او و نیز جایگاه رباعیات خیام در مغرب زمین اشاره می‌کند. درباره ترجمه‌اش که از زبان فارسی به آلمانی برگردانده شده می‌گوید که این کار را در دوران اقامتش در ایران انجام داده است. او تلاش کرده است اندیشه‌های خیام را آن‌گونه که در متن فارسی آمده با وفاداری کامل به آلمانی برگرداند. روزن اشعار کتاب را به پنج بخش تقسیم کرده و در پایان توضیحات کوتاهی نیز درباره اشعار می‌دهد.

- رودلف برگر<sup>۴</sup> در ۱۹۴۸ گزیده‌ای از رباعیات خیام را منتشر کرد. او اشاره‌ای به شیوه ترجمه خود نمی‌کند و فقط از نسخه‌هایی که برای این کار در اختیار داشته نام می‌برد.

- بزرگ علوی در ۱۹۶۲ ترجمه مجموعه‌ای از رباعیات خیام را به کمک مارتین

1. Maximilian Rudolph Schenck

2. Halle

3. J. B. Nicolas

4. Rudolf Berger

رمانه<sup>۱</sup> و با سخن پایانی یان ریپکا خاورشناس نامدار چک منتشر کرد. علوی اشعار را از فارسی ترجمه کرده و رمانه به بازسرایی آن‌ها به زبان آلمانی پرداخته است.

- ورنر زوندرمان<sup>۲</sup> به همراه مارتین رمانه در ۱۹۶۸ مجموعه‌ای از ترجمه (زوندرمان) و بازسرایی (رمانه) آثاری از ادبای نامدار فارسی منتشر کردند، از جمله حدود ۵۰ رباعی از خیام را. در سخن پایانی این مجموعه زوندرمان ابتدا گزارشی درباره تاریخچه ترجمه‌های آثار ادب فارسی به آلمانی و ترجمه‌های انجام شده می‌دهد، سپس به اختصار درباره هر یک از شعرای نام برده در کتاب سخن می‌گوید.

- دیتر بلمان<sup>۳</sup> ظاهراً در حدود سال ۱۹۵۸ گزیده‌ای از رباعیات خیام را از فارسی به شکل آزاد به آلمانی ترجمه یا به بیان خودش بازسرایی کرده است.

- مانوئل زومر<sup>۴</sup> ۱۹۷۴ بر اساس نسخه‌های مختلف فارسی مجموعه رباعیات خیام را به آلمانی ترجمه کرده است.

- سیروس آتابای<sup>۵</sup> در ۱۹۸۴ مجموعه‌ای از رباعیات خیام را از فارسی به آلمانی برگردانده. او یکی از مترجمانی است که زبان فارسی زبان مادری اش محسوب می‌شود.

- پوراندهخت پیرایش در سال ۱۳۸۳ مجموعه‌ای از ۱۶۸ رباعی از خیام را به صورت دو زبانه منتشر کرد. پیرایش نیز از معدود مترجمانی است که زبان شاعر یعنی خیام زبان مادری اوست و زبان مقصد که آلمانیست، زبان دوم او محسوب می‌شود. پیرایش در مقدمه کوتاهی به زبان آلمانی می‌گوید که قصد بازسرایی اشعار خیام را نداشته، بلکه هدف او ارائه و انتقال اندیشه‌های او از طریق ترجمه واژگان و عبارات و آهنگ اشعار<sup>۶</sup> است

- خسرو ناقد ۱۹۹۲ مجموعه‌ای دو زبانه از رباعیات خیام با ترجمه آلمانی منتشر کرد.

- جلال رستمی گوران به همراه لودویگ فریک<sup>۷</sup> در سال ۲۰۰۶ مجموعه‌ای دو زبانه از رباعیات خیام منتشر کرد. وی در پیشگفتار این مجموعه شیوه ترجمه خود را اینگونه توصیف می‌کند که نخستین عامل محرک برای او پیچیدگی‌هایی است که در رباعیات خیام وجود دارد، به طوری که نخستین مجموعه‌های منتشر شده از این رباعیات، چند

1. Martin Remané

2. Werner Sunderman

3. Dieter Bellmann

4. Manuel Sommer

5. Cyrus Atabay

6. in seinen übertragenen Worten und der Musik

7. Jalal Rostami Gooran, Ludwig Verbeek

سده پس از سروده شدن اشعار توسط خیام صورت گرفته است. دومین دلیل، بررسی ترجمه‌های موجود از رباعیات خیام به زبان آلمانی بوده، از جمله ترجمه‌های شاک، روزن و پورتن و نیز بازسرای‌ها. از نظر رستمی گوران مشکل اصلی این آثار مبنا قرار دادن نسخه‌های مختلف است که نتیجه‌اش ترجمه تعداد متغییری از رباعی‌ها توسط هر یک از مترجمان است. در ضمن فهم و ترجمه صحیح استعاره‌های متعددی که در زبان فارسی همراه با اشاره‌های رمزآلود آمده است، کاریست دشوار. از سوی دیگر وی بر این عقیده است که پایبندی مترجمان به قافیه رباعی باعث شده که با وجود ترجمه‌های خوب، سبک و محتوای اشعار خیام به خوبی نمایان نشود. رستمی گوران و فریک در روند ترجمه چنین پیش رفتند که با توجه به دشواری ترجمه با قافیه اشعار خیام، تلاش کردند وزن اشعار را حفظ کنند، اما خود را ملزم به شکل دادن قافیه ندانستند. رستمی گوران در ابتدا رباعی‌ها را به صورت آزاد به نثر آلمانی برگردانده، تا معنی و محتوای اشعار قابل فهم باشد، سپس برای ملموس کردن استعاره‌ها و سمبل‌ها (آرایه‌های ادبی) برای خواننده آلمانی زبان، از فریک درخواست نموده است این ترجمه‌های آزاد را به شکل شعر نو آلمانی درآورد (Rostami Gooran, Verbeek, صص. XI).

- از هانس بِتگه<sup>۱</sup> ۱۹۲۱ مجموعه‌ای از رباعیات خیام به چاپ رسیده که شامل بیش از صد رباعی است. بِتگه با زبان فارسی آشنایی نداشت و آن‌گونه که در سخن پایانی مجموعه خود ذکر کرده، از ترجمه‌های بودنشند، شاک، روزن و نسخه‌های انگلیسی زبان از رباعیات خیام برای بازسرای‌های خود استفاده کرده است.

### ۲.۱.۳. ترجمه‌های خیام از انگلیسی به آلمانی

تعداد زیادی ترجمه از رباعیات خیام به آلمانی در دست است، که ترجمه دست دوم محسوب می‌شوند و اغلب از انگلیسی به آلمانی ترجمه شده‌اند. همانطور که در نمونه‌های ذیل خواهیم دید، مبنای این ترجمه‌ها در بیشتر موارد نسخه ادوارد فیتسجرالد از سده ۱۹ بوده است.

- هکتور پرکونی<sup>۲</sup> در سال ۱۹۱۱ مجموعه آلمانی خود از رباعیات خیام را احتمالاً با استفاده از منظومه انگلیسی فیتسجرالد منتشر کرده است.

1. Hans Bethge  
2. Hector G. Preconi

- والتر فرنستسل<sup>۱</sup> در سال ۱۹۱۳ مجموعه‌ای را بر اساس نسخه فیتسجرالد از انگلیسی به آلمانی برگردانده و بازسرایي کرده است.

- کلابوند<sup>۲</sup> ۱۹۱۶ نیز مجموعه‌ای از رباعی را بر مبنای ترجمه‌های پیشین انگلیسی و آلمانی بازسرایي و منتشر کرده است، با این امید که «این سروده‌ها حق خیام را ادا کند» و از نظر شکل و محتوا به سروده‌های او نزدیک‌تر شود.

- کریستین هرنهولد رمپیس<sup>۳</sup> در ۱۹۳۵ در شهر توبینگن<sup>۴</sup> ترجمه‌ای از رباعیات خیام منتشر کرد. این ترجمه بر مبنای ترتیب و انتخاب نسخه فیتسجرالد انجام شده است. رمپیس ترجمه‌های خود را به دو بخش تقسیم کرده: ابتدا ۲۵۵ رباعی برگزیده از خیام را با رعایت قافیه<sup>۵</sup> و دسته‌بندی شده بر اساس موضوع ارائه می‌دهد و در بخش بعد رباعی‌هایی با ترجمه منثور و تحت اللفظی<sup>۶</sup> به مخاطبان آلمانی زبان خود معرفی می‌کند با این توضیح که تنها چنین ترجمه‌ای همراه با توضیحاتش می‌تواند منظور اصلی شاعر را به مخاطب انتقال دهد. برای نیل به این هدف در این بخش ترجمه منثور اشعار سطر به سطر با تمرکز و توجه بر متن و واژگان فارسی انجام گرفته است (VI Rempis).

- ماکس بارت<sup>۷</sup> در ۱۹۶۳ مجموعه رباعیات خیام را در شهر فرانکفورت منتشر کرد. او در این مجموعه شیوه ترجمه خود را به تفصیل توضیح می‌دهد. منبع اصلی او ترجمه انگلیسی فیتسجرالد بوده و مجموعه منتشر شده حاصل سال‌ها بازسرایي، تغییر، پژوهش، مطالعه منابع و ترجمه‌های گوناگون است. بارت با زبان فارسی آشنایی نداشته است.

- اریش تساونر<sup>۸</sup> ۱۹۹۳ ترجمه‌ای از رباعیات خیام به آلمانی را بر اساس انگلیسی فیتسجرالد منتشر کرد.

- کاتلین گوپل<sup>۹</sup> از ترجمه انگلیسی سید عمر علی‌شاه<sup>۱۰</sup> استفاده کرده و ۱۹۹۵ رباعیاتی از خیام را به آلمانی ترجمه کرده است.

- مارتین رومتش<sup>۱۱</sup> ۱۹۹۹ مجموعه رباعیات خیام را از روی نسخه انگلیسی

1. Walter Fränzel

2. Klabund

3. Christian Herrnhold Rempis

4. Tübingen

5. In Reimen

6. Prosaübersetzung – wörtliche Verdeutschung

7. Max Barth

8. Erich Zauner

9. Kathleen Goepel

10. Sayed Omar Ali Shah

11. Martin Rometsch

فیتسجرالد به آلمانی برگردانده است.

#### ۴. یافته‌ها و بحث:

**بررسی و مقایسه ترجمه‌های آلمانی تعدادی از رباعیات خیام**  
همانطور که پیشتر نیز اشاره شد تا کنون مقایسه‌ای میان ترجمه‌های گوناگون به زبان آلمانی از یک رباعی خیام انجام نشده است. چنین مقایسه‌هایی در مورد ترجمه‌هایی به زبان‌های دیگر صورت گرفته، که البته هر یک به موضوع خاصی پرداخته‌اند. مثلاً در ارتباط با ترجمه‌های انگلیسی قیاسی میان اثر فیتسجرالد و دو مترجم دیگر صورت گرفته که در آن مقاله تمرکز بر سبک ترجمه (آزاد یا تحت اللفظی بودن) پرداخته شده و نقاط ضعف و قوت هر ترجمه در انتقال مفاهیم نشان داده شده است (Kamali). مقاله دیگری به تحلیل و نقد ساختاری یکی از رباعیات عمر خیام و دو ترجمه روسی آن پرداخته و تاکید را بر وزن و قافیه، نحو، انتخاب واژگان و مسایل مربوط به "موسیقی کلام" گذاشته است (Madayeni-Aval). قطعا کارهای مشابهی در ارتباط با ترجمه‌های خیام به زبان‌های دیگر نیز هست. شکل دیگری از مقایسه آثار خیام با اثری از یک نویسنده اسپانیایی زبان انجام شده، که در آن موضوع «مرگ اندیشی» مورد بررسی قرار گرفته است (Bashizadeh).

برای مقایسه ترجمه‌های آلمانی چند نمونه از رباعیات خیام تلاش شده است رباعی‌هایی انتخاب شوند که هم در بیشترین تعداد ممکن از ترجمه‌ها موجود باشند و نیز از نظر واژگان و آرایه‌های ادبی دارای نمونه‌هایی باشند که انتقال آن به زبان آلمانی دارای ویژگی‌های خاص یا با دشواری‌هایی همراه باشد.

۴.۱. نخستین مثال از رباعی‌های خیام، که ترجمه‌های آن مورد بررسی قرار می‌گیرد شعر «قافله عمر» است.

این قافله عمر عجب می‌گذرد

دریابدمی که با طرب می‌گذرد

ساقی غم فردای حریفان چه خوری

پیش آر پیاله را که شب می‌گذرد. (خیام ۸۱ - رباعی شماره ۶۶)

Diese Lebenskarawane ist ein seltsamer Zug,  
Darum hasche die flüchtige Freude im Flug!  
Mach' Dir um künftigen Gram keine Sorgen,  
Fülle das Glas, bald naht wieder der Morgen! (Bodenstedt 183)

Gar seltsam zieht des Lebens Karawane.  
Folg mir, o Freund, wenn ich zur Lust dich mahne!  
Scheuch' Gram und Kummer; reiche mir den Becher!  
In flücht'ger Nacht die Flucht der Zeiten ahne! (Schenck 31)

Des Lebens Karawane zieht vorbei:  
Ihr lebt, doch morgen seid ihr vogelfrei.  
Das Morgen graut, noch ist der Krug gefüllt.  
Erhebt ihn schnell! Er bricht so bald entzwei. (Berger 61)

Des Lebens Karawane zieht mit Macht  
Dahin, und jeder Tag, den du verbracht  
Ohne Genuß, ist ewiger Verlust- .  
Schenk ein, Saki! Es schwindet schon die Nacht. (Rosen 17)

Diese Karawane des Lebens zieht,  
ein Wunder, vorüber.  
Finde heraus einen Augenblick,  
der in Freude vorbeizieht!  
O Schenke! Warum verzehrt dich Sorge  
um das Morgen der Gefährten?  
Bring einen Becher her,  
die Nacht ist vergangen! (Bellmann 46)

Vorüber tragt des Lebens Zug, eh du's gedacht,  
drum faß beim Schopf den Augenblick, der froh dich macht!  
Was grämst du um das Morgen der Geliebten dich?  
Schenk ein den Wein, bevor entwich die kühle Nacht! (Alavi 18)

Wie schnell zieht die Lebenskarawane vorbei,  
Gib acht, dass sie voll Freude ziehe vorbei.  
O Schenk, was grämt dich das Morgen deiner Feinde?  
Bring den Becher, den bald ist die Nacht vorbe. (Pirayech 77)

Des Lebens Karawane-  
Erstaunlich schnell zieht sie vorbei  
Gib acht daß du den Augenblick

Verbringst mit Freude  
O Saghi grämst du dich  
Ums Morgen der Rivalen?  
Her mit dem Wein  
Die Nacht ist bald vorbei ( Rostami Gooran, Verbeek 47)

در ۹ ترجمه بررسی شده «قافله عمر» به صورت ساختارهای گوناگون "Lebens" "Kārāwane" "کاروان زندگی" ترجمه شده است. "کاروان" واژه‌ای است که کاربرد آن از دیرباز، یعنی از زمانی که اروپایی‌ها با مشرق زمین آشنا شدند، در متون آلمانی زبان، حتی در نوشته‌ها و سروده‌های نویسندگان و شعرای آلمانی به چشم می‌خورد و تا آن حد رواج دارد، که نیازی به معنی کردن یا توضیح آن نیست. علوی در این میان تنها مترجمی است که "des Lebens Zug" به کار برده. "Zug" هم به معنی قطار است و هم می‌تواند معنای 'گذر' داشته باشد. بنابراین شاید بتوان ترجمه علوی را 'گذر عمر' تعبیر کرد.

برگر ترجمه مصرع دوم این رباعی را قدری متفاوت با دیگران انجام داده است. او واژه «طرب» را با ترجمه واژه‌های بی‌اعتبار، بی‌ارزش و طرد شده (vogelfrei) جایگزین کرده، اصطلاحی که از سده شانزدهم میلادی در آلمان برای افرادی به کار می‌رفته، که مجازات 'طرد شدن' و 'یاغی خوانده شدن' برایشان در نظر گرفته می‌شد. احتمالاً مترجم قصد داشته به این وسیله بر سرعت گذر زمان و عمر تأکید ورزد. اما مترجمان دیگر بر گذراندن روزگار با «شادی و لذت» و در واقع همان «طرب» تکیه دارند (Freude, Genuß, Lust, froh).

مصرع «غم فردای حریفان چه خوری» با تفاوت‌های بارزی ترجمه شده است. برگر، روزن، رمپیس و بودنشتد اشاره‌ای به «حریفان» نکرده اند. بلمان که ترجمه آزادی از این رباعی ارائه داده، معادل "Gefährte" به معنای همنشین و همراه را آورده؛ رمپیس در ترجمه تحت‌اللفظی خود واژه "Vertraute" را آورده، به معنای صمیمی، محرم. اما جالب توجه معادلی است که پیرایش، مترجم فارسی زبان این ابیات، برای حریفان برگزیده. او بدون توجه به تغییر معنایی واژه "حریفان" که در گذشته معنی یار و همنشین را داشته، معنی امروزی آن را در نظر گرفته که 'رقیب' است و معادل "Feind" یعنی 'دشمن' را در شعر گنجانده است. رستمی گوران- فربک نیز «حریفان» را رقیب در نظر گرفته و معادل آن را "Rivalen" قرار داده‌اند که دقیقاً به معنای 'رقیبان' است. علوی "der Geliebten"



آورده که منظور از آن هم می‌تواند معشوقه‌ها باشد و هم آنان که دوستشان می‌داری! «فردا» را همه مترجمان به همین معنی «Morgen» ترجمه کرده‌اند، بغیر از بودندشتد که آنرا به عنوان «آنچه در آینده خواهد آمد» «künftig» معنی کرده است. «شب می‌گذرد» را بودندشتد این‌گونه گفته که «صبح بزودی دوباره خواهد آمد/ سر بر خواهد آورد» (bald naht wieder der Morgen)، برگر آن را «سپیده صبح می‌دمد» (der Morgen graut) تعبیر کرده. علوی به گذر شب خُنک اشاره می‌کند و سایر مترجمان آن را درست معادل فارسی آورده‌اند.

در چند مورد از ترجمه‌ها به واژه «ساقی» (Saki - Saghi) بر می‌خوریم، از جمله نزد روزن و رستمی گوران- فربک، بلمان، علوی و پیرایش معادل آلمانی این واژه یعنی Schenk - Schenke را به کار برده‌اند و دیگران در محتوا صرفاً به آوردن یا دادن جام شراب اشاره کرده‌اند. البته در ترجمه‌هایی که به‌صورت رباعی است این واژه در مصرع چهارم آمده.

با وجود دشواری رعایت ساختار شعر فارسی در آلمانی، شکل درست قافیه در رباعی را برگر، روزن، رمپیس، شنک، علوی و پیرایش رعایت کرده‌اند. فارغ از آشنایی با زبان آلمانی، صرفاً ظاهر برخی ترجمه‌ها تفاوت بارز آن‌ها را با دیگر نمونه‌ها نشان می‌دهد. در اینجا ترجمه‌های بلمان و رستمی گوران- فربک آشکارا ساختار شعری متفاوتی با رباعی دارند، که نشانگر ترجمه آزاد توسط این مترجمان است. به این ترتیب جنبه‌های صوری- زیبایی‌شناختی که در اینجا بیشتر قافیه، وزن و آرایه‌های ادبی مدّ نظر هستند، در تعدادی از ترجمه‌ها تا آنجا که ساختار شعری و زبان آلمانی امکان‌ش را به مترجمان می‌دهد رعایت شده، اما در نمونه‌هایی که ترجمه آزاد ارائه داده‌اند بیشتر به محتوا پرداخته شده است.

#### ۴.۲. مثال دیگری که مورد بررسی قرار می‌دهیم، رباعی زیر است:

دی کوزه‌گری بدیدم اندر بازار  
 بر پاره گلی لگد همی زد بسیار  
 و آن گل به زبان حال با او می‌گفت  
 من همچو تو بوده‌ام مرا نیکودار (خیام ۹۱ - رباعی شماره ۱۰۷)

Ich schaute gestern einem Töpfer zu,

Der schlug auf frischen Lehm gewaltig zu.  
Da sprach der Lehm mit seinem eignen Wort:  
Schlag' mich nicht so; bin ich den nicht was du (Hammer-Purgstall 81)

Ihr Töpfer, die ewig den Thon ihr knetet,  
Mit Händen ihn klopft, mit Füßen ihn tretet,  
Bedenkt doch: was ihr also mißhandelt,  
Sind Menschenleiber, zu Erde verwandelt! (Schack 2)

Einen Töpfer sah ich gestern im Basar,  
Der ganz wüthig im Stampfen von Thonerde war;  
Diese schien ihm zu sagen: Freund, mich zu erweichen,  
Behandle mich menschlich, ich war auch Deinsegleichen! (Bodenstedt  
207)

Du Töpfer, der den Ton mit rauhen Streichen,  
So schlägt und tritt und quält zum Steinerweichen,  
Wann läßt du ab? Denkst du den gar nicht dran,  
Daß eigentlich der Ton doch deinesgleichen? (Schenk 34)

Beim Töpfer saß ich heute im Basar.  
Er schlug den Lehm, der keine Form gebar,  
Der aus der Faust sich wand und bebend sprach:  
"Sei gut zu mir, weil ich wie du einst war!" (Berger 56)

Gestern sah ich auf dem Basar  
einen Töpfer;  
immer wieder stampfte er  
kräftig den Ton.  
Da sprach dieser Ton in der  
Ihm eigenen Sprache zum Töpfer:  
"Ich war einst wie du!  
Behandle mich gut!" (Bellmann 38)

Gestern sah ich einen Töpfer im Basar,  
Mit Tritten er einen Klumpen Ton versah.  
Der Ton sprach zu ihm in flehendem Ton,  
Sei gut zu mir, ein Mensch wie du ich einst war. (Pirayech 111)

Einen Töpfer sah ich gestern im Basar  
Der seinen Klumpen trat  
Sei gut zu mir ich war wie du

In der Taubstummensprache der Ton ihn bat (Rostami Gooran, Verbeek 108)

Ich ging an einem alten Töpfer vorüber,  
Er zeigte unermüdlich seine Kunst mit dem Ton;  
Ich sah, was der Blinde nicht sieht –  
Meines Vaters Lehm in jenes Töpfers Hand. (Atabay 22)

در ترجمه‌های مصرع اول این رباعی تفاوت‌هایی می‌بینیم. «دی» که به معنای دیروز است، در ترجمه‌های آلمانی به اشکال گوناگونی تعبیر شده: دیروز (gestern)، امروز (heute)؛ در دو ترجمه‌ای که در اینجا ذکر نشده حتی پریروز (vorgestern) و اخیرا (jüngst) هم جای‌گزین شده است. کل مصرع هم به شکل‌های متفاوتی در آمده است. برگر می‌گوید: امروز در بازار کنار کوزه‌گر نشسته بودم<sup>۱</sup> (Beim Töpfer saß ich heu-te im Basar). هامر-پورگشتال می‌گوید، دیروز به تماشای کوزه‌گری مشغول بودم<sup>۲</sup> (Ich schaute gestern einem Töpfer zu) و اصلا نامی از بازار نمی‌برد. «لگد همی زد» با واژه‌های زدن، ورز دادن، لگد زدن، با پا بر آن کوبیدن (Stampfen, treten, kneten)، معادل‌سازی شده است. برای گل‌واژه‌های (schlagen) Lehm, Ton, Thonerde, Staube به‌کار رفته که 'خاک، گل، رس و غبار' معنی می‌دهد. بر «پاره گل» فقط پیرایش و رستمی گوران - فربک تأکید کرده‌اند و آن را "Klumpen" معادل گلوله یا توده<sup>۳</sup> نامیده‌اند. سایر مترجمان فقط از گل یا گل رس به‌طور عام سخن گفته‌اند.

شدت ضربه‌ها بر گل را نیز مترجمان به شیوه‌های گوناگون بیان می‌کنند. نزد شِنک (quält zum Steinerweichen)، با چنان شکنجه و عذابی (رنجی) که سنگ را نرم می‌کند،<sup>۴</sup> بودندشتند (ganz wüthig)، با خشم بسیار،<sup>۵</sup> هامر-پورگشتال (gewaltig)، با شدت، با خشونت<sup>۶</sup>. پاسخ گل نیز متفاوت به گوش می‌رسد:

- برگر: در حالی که در زیر ضربه‌ها به خود می‌پیچید، با صدایی لرزان گفت

- بودندشتند: به‌نظر می‌رسید که گل به او می‌گفت

- شاک: [کل شعر در قالب خطاب مستقیم (منادا) ترجمه شده]: ای کوزه گرانی که

مداوم گل را ورز می‌دهید...

- شِنک: [او نیز شبیه به شاک کل شعر را در قالب خطاب مستقیم (منادا) ترجمه

کرده]: تو ای کوزه‌گری که با مالش‌های (ورز دادن‌های) خشن ...

- پیرایش: گل به حالت التماس به او می‌گفت

- رستمی گوران - فربک: گِل به زبان ناشنوایان [احتمالا منظور زبان اشاره است] از او خواهش کرد

مصرع آخر نیز باز با تفاوت‌هایی از نظر ساختار جمله، اما تشابه‌هایی از منظر محتوایی ترجمه شده است. برگر در قالب یک جمله گفتار مستقیم بیان می‌کند 'با من خوب باش، زیرا من پیش از این چون تو بودم'. بلمان نیز می‌گوید، من پیشتر چون تو بودم! با من خوش رفتاری کن!

در ارتباط با قافیه‌هایی که برای ترجمه این رباعی به کار رفته: برگر، سنک، هامر پورگشتال قافیه را در مصرع‌های اول، دوم و چهارم رعایت کرده‌اند. هرچند پیرایش نیز قافیه‌ها را در این مصرع‌ها رعایت کرده است، اما در مصرع دوم از قافیه «ناخالص یا ناقص» استفاده نموده است (Basar, versah, war). منظور از قافیه ناخالص یا ناقص قافیه‌ای است که در هر دو مورد تلفظ کلمه به کار رفته در مصرع دوم به گونه‌ای است که مشابه قافیه مصرع اول و چهارم بیان و شنیده می‌شود. متن بلمان ترجمه نبوده و به بیان خودش بازسرایبی است. از این رو از ساختار رباعی نیز خارج شده و هدفش انتقال مفهوم است و نه رعایت ظواهر شعر. بودنشند و شاک ساختار قافیه رایج آلمانی "aabb" را به کار برده‌اند و آتابای هیچ‌یک از قافیه‌های مرسوم را استفاده نکرده است. در بررسی شکل ظاهری ترجمه‌های این رباعی نیز متوجه می‌شویم که بلمان ترجمه‌ای آزاد از شعر را، بدون رعایت ساختار رباعی ارائه داده است. ترجمه آتابای نیز به نوعی ترجمه‌ای آزاد است و بیشتر مفهومی ترجمه شده است: 'از کنار کوزه گری عبور می‌کردم، که به شکلی خستگی ناپذیر هنر خود را با گِل به نمایش می‌گذاشت. من آنچه را نابینایان نمی‌بینند می‌دیدم، گِل پدرم را در دست کوزه‌گر'.

در این مثال نیز همچون نمونه پیشین جنبه‌های صوری - زیبایی شناختی، یعنی قافیه، وزن و آرایه‌های ادبی، در تعدادی از ترجمه‌ها تا آنجا که ساختار شعری و زبان آلمانی امکانش را به مترجمان می‌دهد رعایت شده، اما در نمونه‌هایی که ترجمه آزاد ارائه داده‌اند بیشتر به محتوا پرداخته شده است.

#### ۳.۴. سومین مثال مورد بررسی:

یک قطره آب بود و با دریا شد

یک ذره خاک با زمین یکتا شد

1. Unreiner Reim

آمد شدن تو اندرین عالم چیست

آمد مگسی پدید و ناپیدا شد (خیام ۸۹ - رباعی شماره ۹۷)

Ein Tropfen fiel, im Meer er schwamm,  
Ein Stäubchen auf der Erde zu liegen kam.  
Welchen Sinn hat dein Kommen und Gehen in der Welt?  
Eine Fliege kam und wieder Abschied nahm. (Pirayech101 )

Ein Tröpflein Tau fiel in das Meer, dem sich's verband.  
Ein Stäubchen stieg und sank und ward eins mit dem Sand.  
Und wer bist du? Woher? Wozu? Du weißt es nicht?  
Ein Mücklein flog, kam kurz in Sicht, und es verschwand. (Sundermann

54)

Ein Tropfen Wasser sich im Meer verliert  
mit Erde eins wird eine Prise Staub  
Was ist der Sinn  
von deiner Ankunft und Vergehen auf der Welt?  
Die Fliege die die erschien verschwand schon wieder (Rostami Gooran,  
Verbeek 169)

Es war ein Tropfen Wasser, der im Meer zerrann,  
ein Staubatom, dass sich mit der Erde mischte;  
was ist deine Lebensspanne, auf dieser Welt?  
Eine Fliege erschien und wurde nicht mehr gesehen. (Atabay 17)

در مقایسه این ۴ نمونه ترجمه از این رباعی خیام در نخستین مصرع به تفاوت‌هایی در تحلیل معنی بر می‌خوریم. پیرایش می‌گوید قطره آب که به دریا افتاد در آن «شنا کردن آغاز نمود»، زوندرمان برای 'قطره کوچکی از شب‌نم' (Tröpflein Tau) «درآمیختن» به‌کار برده، آتابای «حل شدن» و رستمی گوران - فریک می‌گوید قطره آب در دریا «گم شد».

در مصرع دوم «ذره خاک» پیرایش بر روی زمین جای گرفت، نزد زوندرمان پس از برخاستن پایین می‌آید و با شن‌ها «یکی می‌شود». هر دو این مترجمان "Stäubchen" به‌کار برده‌اند که حالت تصغیر خاک (Staub) است آتابای ذره خاک را "اتم خاک" نامیده که با زمین یا خاک درهم می‌آمیزد و رستمی گوران - فریک می‌گوید مقداری خاک

۱. جالب توجه است که زوندرمان در مجموعه خود دقیقاً ترجمه علوی ۱۰ را آورده است.

با زمین یکی می‌شود. البته کلمه "Erde" که پیرایش، آتابای و رستمی گوران- فربک به‌کار برده‌اند، در آلمانی هم به معنای خاک است و هم زمین.

در مصرع سوم به تفاوت‌های بارزتری بر می‌خوریم:

- پیرایش ترجمه‌ای مشابه متن فارسی ارائه داده: "آمدن و رفتن تو در این دنیا چه مفهومی یا فایده‌ای دارد؟"

- زوندرمان ساختار جمله را تغییر داده و به چند پرسش کوتاه و کلیدی تبدیل نموده: "تو کیستی؟ از کجا؟ برای چه؟ نمیدانی؟"

- آتابای می‌پرسد: "طول عمر تو در این دنیا چقدر است؟"

- رستمی گوران- فربک در این مصرع ساختار ظاهری رباعی را بهم زده و در دو مصرع می‌پرسد: «مفهوم یا فایده آمدن تو به این دنیا و گذشتن از آن (رفتنت!) چیست؟»

در مصرع آخر تفاوت چندانی به چشم نمی‌خورد. فقط زوندرمان بجای مگس از «پشه» استفاده نموده. شاید برای برجسته‌تر کردن کوچکی، کم‌اهمیتی و گذرا بودن.

با وجود تفاوت‌های واژگانی هر چهار مترجم معنا و مفهوم شعر را به درستی بیان کرده‌اند و آن را به درستی به مخاطب القا می‌کنند. اما از نظر ساختاری و ظواهر شعری باز تفاوت‌هایی داریم. پیرایش و زوندرمان ساختار رباعی را رعایت کرده و شعر را در ۴ مصرع با رعایت قافیه ارائه داده‌اند. در ترجمه آتابای به نظر می‌رسد که نه تنها قافیه رباعی، بلکه حتی هیچ‌یک از قافیه‌های معمول در شعر آلمانی نیز به‌کار برده نشده است.

رستمی گوران- فربک بجای ۴ مصرع شعر را در پنج مصرع ترجمه کرده و در نتیجه ترجمه او نیز قافیه مشخصی ندارد. ترجمه‌های پیرایش و زوندرمان برای خواننده آلمانی زبان دارای وزن و آهنگ است، اما ترجمه‌های آتابای و رستمی گوران- فربک غیر از عدم رعایت قافیه رباعی، در زمینه وزن و آهنگ نیز شباهتی به اشعار کلاسیک ندارد و به نوعی بیشتر به شعر نو نزدیک می‌شود.

از نظر ساختار زبانی و واژگانی در این چهار ترجمه تفاوت چندانی نمی‌بینیم. شاید دلیل آن نزدیکی زمانی میان ترجمه‌هاست.

در بررسی جنبه‌های صوری- زیبایی‌شناختی در این مثال نتیجه مشابه دو مثال پیشین است. در دو ترجمه نخست قافیه، وزن و آرایه‌های ادبی تا حد امکان رعایت شده، اما دو ترجمه بعد آزاد است و تقریباً هیچ‌یک از موارد زیبایی‌شناختی شعر در آن اعمال نشده است.

## ۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله صرفاً ترجمه‌های آلمانی سه رباعی از خیام از نظر معنا و ساختار شعری رباعی به صورت مقابله‌ای و مقایسه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. هم در محتوا و هم در ساختار ظاهری شعر میان این ترجمه‌ها تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد که دلایل مختلفی دارد. با توجه به تفاوت‌ها در شیوه و اهداف ترجمه‌ها، و از آن مهم‌تر فاصله زمانی که میان انتشار این مجموعه‌ها هست و در نتیجه تفاوت در سبک و زبان، شاید تعجب‌آور نباشد که نتایج بدست آمده از بررسی و مقایسه ترجمه‌ها، هم مقایسه بین‌زبانی، ترجمه با متن اصلی و هم مقایسه درون‌زبانی میان ترجمه‌ها، تفاوت‌ها و سبک‌های مختلفی را به ما می‌نمایاند.

بیشتر مترجمان تلاش کرده‌اند مفهوم شعر را تا حدودی به زبان مقصد انتقال دهند و از سوی دیگر شکل ظاهری رباعی را نیز که ساختاری ناشناخته در شعر زبان آلمانی است، به این زبان انتقال دهند. در شعر آلمانی قافیه‌ای<sup>۱</sup> با ساختار "aaba" که همان ساختار رباعی است، شناخته شده نیست، اما تعدادی از مترجمانی که در اینجا از آن‌ها نام برده شده، تلاش نمودند این ساختار را در ترجمه‌هایشان بسازند و به‌کار برند. این میزان معادل سازی در همه ترجمه‌ها یکسان نیست. برخی بیشتر محتوای ترجمه را به متن اصلی نزدیک کرده‌اند و برخی دیگر تلاش نموده‌اند هم محتوا و هم ساختار شعری، قافیه، وزن و آهنگ شعر آلمانی را بر اساس اصل فارسی برگردانند. از نظر وزن و آهنگ شعر نیز هرچند مترجمان بر آن بودند در کنار رعایت قافیه اشعار، تا حدودی به آهنگ آن نیز توجه نمایند، اما چندان موفق نبوده‌اند.

مسئله دیگری که دارای اهمیت است، فاصله زمانی میان ترجمه‌هاست که میان نخستین ترجمه‌ای که در اینجا معرفی گردیده و آخرین آن‌ها نزدیک به ۲۰۰ سال اختلاف زمانی وجود دارد، که همین موضوع توضیحی است برای برخی تفاوت‌ها در انتخاب واژگان و تفاوت در ساختار زبانی و دستوری. اما جالب توجه این است که در ترجمه‌های قدیمی‌تر مترجمان تلاش بیشتری در رعایت نکات زیبایی‌شناختی اشعار داشتند. ترجمه‌های جدیدتر در بسیاری موارد گرایش به ترجمه آزاد و سبک‌های نو دارند.

بر اساس نظریه‌های ترجمه و بررسی‌های به عمل آمده، آشکار است که ترجمه

شعر از نثر به مراتب دشوارتر و در نتیجه مستلزم دقت بیشتری است. در بررسی ساختارهای شعری رعایت ردیف و وزن و آهنگ شعر در نمونه‌های ذکر شده مشاهده می‌شود که به‌ویژه رعایت قافیه و آهنگ ابیات ترجمه شده، به دلیل تفاوت‌های ساختاری میان اشعار فارسی و آلمانی، در زبان آلمانی بسیار دشوار است. نتایج بدست آمده در این پژوهش به مثال‌های به‌کار رفته محدود می‌شود و احتمال دارد در روند بررسی مثال‌های دیگر نتایج متفاوتی بدست آید.

## **History of translations of Khayyam's Rubaiyat into German and a Study of Formal-aesthetic Equivalence of Literary Translations Based on Examples of the Given Translations.**

*Franak Hashemi<sup>1</sup>*

**Abstract :** *The translation of Persian Literature started in the 16th century in Germany. Due to historical and social changes, new translations, corrections, and adaptations of such works were made. One of the most well-known Persian works that has been translated numerous times over the centuries is the Rubaiyat poems of Khayyam. This paper introduces various German translations of Khayyam's Rubaiyat which includes translations from Persian into German and also indirect translations, mostly from English into German. Some examples of these translations according to Koller's Formal Aesthetic Equivalence are given and reviewed. Also, the analogy of interlingual comparison or "simple comparison" that is the comparison of the original text with its translation in the target language according to Reiss' theory will be analyzed moreover; intralingual comparison or in other words "multi-comparison" in which various translations of a certain text are being compared will be discussed.*

*Assistant professor: German department. Allameh Tabatabaee University.*

*Omar Khayyam is one of the most famous poets of the Persian language. He is not only highly praised in Iranian culture and literature but is also very well-known and respected in European countries. One of the reasons for his fame is Edward Fitzgerald's English translation of his works in the middle of the 19th century. Few of*

1. Assistant Professor of German Language and Literature, Allameh Tabatabaee University



*Khayyam's Rubaiyat are second-hand translations, meaning they were translated from the aforementioned version into German. However several orientalists and interested linguists have translated Khayyam's Rubaiyat from Persian into German.*

*Since German translations of Khayyam's Rubaiyat have not been introduced in this form to the Iranian audience and compared, the present paper will introduce and review some of these translations and provide an interlingual translation comparison by comparing the original text with the translated text of some of Khayyam's Rubaiyat. This paper also provides an intralingual translation comparison of some German translations.*

**Background of study:** *In Persian classic literature, Khayyam is the most well-known after "Hafez" who is known due to his name being mentioned by Goethe in his "West-Eastern Divan". Most Germans know Khayyam's Rubaiyat from its English translation by Edward Fitzgerald. There are numerous German translations of Khayyam's Rubaiyat. However, research about his works and poems and the German translations of his work is limited. The same is true about a small number of Iranians research about the German translation of Khayyam's Rubaiyat. None of the existing researches review all translations or look into the different styles of the translators. Comparative studies have not yet been carried out between German and Persian texts.*

**Methodology:** *The present research is based on library study and analysis. First, existing German translations of Khayyam's Rubaiyat will be introduced and factors affecting these translations and the work of the translators will be reviewed based on the existing texts. Then some of the poems will be reviewed from a aesthetics point of view. Although comparing different translations of poems is based on literary theories, but considering the close relation of translations and comparative literature, the methodology used in this research is similar to comparative methods and international literature comparisons. This study covers only texts that are translated directly from Persian to German since second-hand translations from other languages those languages need to be analyzed first as differences or even shortcomings of the first translation might be transferred into the second translation.*

**Conclusion:** *This paper reviews only three of Khayyam's Rubaiyat based on aesthetics and comparative methods. These poems differ on both accounts. Since the style and aim of translations were different, and more importantly the time difference between their publications was considerable, differences in intralingual and interlingual were to expect. Most translators tried to translate concepts into the translated language and at the same time remain faithful to the structural beauty of the Rubaiyat which is unknown in German poems. Some have tried to remain closer to the content of the*

poems and some tried to do both. Considering the theories of translation and the study carried out in this paper, it becomes apparent that translating poems is much more difficult than translating prose and hence requires more precision. In studying the poetic structures such as its orders, rhythm, and tone of the Rubaiyat one can recognize that translating the rhymes is very difficult as Persian and German poetry structures are different. The conclusions reached from this study are limited to the examples discussed in the paper and may differ from other examples.

**Keywords:** literary translation, German language, Khayyam's Rubaiyat, intralingual comparison, interlingual comparison

### References:

- Alavi, Bozorg: German translations of Khayyams Robaiyat [Tarjome Robaiyyat Khayyam be zabān-e ālmānī]. In: Nām-Vāre Doctor Mahmud Afshār. Vol.I. 1364/1985 Pp. 174-185. Citation from "Kār-nāme tahlili Khayyam-Pajuhi dar Iran" Saaid Hesām-Pour, Kavooos Hsanli. Tehran Elmi. I. Edition. 1389. Pp. 66-67.
- Alavi, Bozorg (Übs.): *Durchblättert ist des Lebens Buch: Vierzeiter von Omar Chajjam*. Aus dem Persischen von Bozorg Alavi - Nachdichtung von Martin Remane - Nachwort: Jan Rypka. Berlin (DDR): Rütten & Loening. 1962
- Anushiravani, Alireza; Mostafa Hosseiny: In: *Critical Language & Literary Studies (C.L.L.S.)*. [Pazuhesh-e Zabanha-ye Khareji]. Spring and Summer 2014. Vol.6. Nr. 2.
- Apel, Friedmar & Kopetzki, Anette. *Literarische Überstezung*. 2. neu bearb. Aufl. Stuttgart: Metzler. 2003
- Atabay, Cyrus. *Die schönsten Gedichte aus dem klassischen Persien*. Übertragen von Cyrus Atabay. Hrsg. Und mit einem Nachwort versehen von Kurt Scharf. München: C.H. Beck [Die Rubaijat des Omar Chijjam, die in diesem Band mit anderen Texten nachgedruckt worden sind, erschienen erstmals 1984 beim Eremiten-Presse, Düsseldorf. 2015
- Bashizadeh, Sudabe: Marg-Andishi dar ashaar-e omar khayyam wa Federiko Garcia Lurka. In: *Critical Language & Literary Studies (C.L.L.S.)*. [Pazuhesh-e Zabanha-ye Khareji]. Spring and Summer 2014. Vol.6. Nr. 2.

- Bellmann, Dieter. *Zelte der Weisheit*. Omar Hayyam in deutscher Nachdichtung. Greifenverlag zu Rudolstadt. 1958
- Berger, Rudolf. *Die Sinnsprüche*. Omar Khayyam. Aus dem Persischen. Bern: Alfred Scherz. Parnass-Bücherei Nr. 79. 1948
- Bodenstedt, Friedrich. *Die Lieder und Sprüche des Omar Chajjâm*. Verdeutsch. Breslau: Schletter'sche Buchhandlung. 1881
- Farahzad, Farzaneh: *Comprehensive dictionary of translation studies*. Tehran: Elmi. 1394/2015
- Firouzabadi, Saaid: *Iranian studies in german speaking countries* [Iranshenasi dar keshvarha-ye almanizaban]. (4). In: Bokhara. Vol. 82. 1390/2011. Pp. 160-175
- Gipper, Helmut. *Sprachliche und geistige Metamorphose bei Gedichtübersetzungen*. Düsseldorf: Pädagogischer Verlag Schwan. 1966
- Hammer- Purgstall, Joseph von. *Geschichte der schönen Redekünste Persiens, mit einer Blütenlese aus zweyhundert persischen Dichtern*. Wien: Bey Heubner und Volke, Buchhändler. 1818
- Jahāndari, Kawoos: *German Translations of Khayyam's Robayii* [Tarjome-ye Almani-ye Robayiat-e Khayyam. Afsūs ke nāme Javāni tey shod]. In: *Rāhnamā-ye Ketab*. Vol. 6. 1342/1963. Pp.70-68. Citation from "Kārnāme tahlili Khayyam-Pajuhi dar Iran" Saaid HesāmPour, Kavooos Hsanli. Tehran Elmi. I. Edition. 1389. Pp. 66.
- Kamali, Mahmoud, Mortazavi Seyyed Jamaledin, Poyandeh pour Azam: *Study and Comparing translation of Khayyam's Rubaiyat by Fitzgerald with Peter Avery and John Heath's Translation*. In: *Critical Language & Literary Studies (C.L.L.S.) [Pazuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*. Fall 2019-winter 2020, Volume 24, Number 2; Page(s) 543-563.
- Khayyam, Omar ibn. Ibrahim: *Robaiyat-e Khayyam*. Edited and annotated by Mohammadali Forughi, Dr. Ghasem Ghani, Abdolkarim Jorbozedar. Tehran:

Asatir. 4. Edition. 1385/2006

- Khodakarami, Fatemeh: Friedrich Rückert: Form based or Meaning based Translator. . In: *Critical Language & Literary Studies (C.L.L.S.) [Pazuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*. Spring-Summer 2016, Vol 12. Number 16. Page(s) 85-107.
- Koller, Werner. *Einführung in die Übersetzungswissenschaft*. (UTB Für Wissenschaft) 4. neu bearb. Aufl. Heidelberg/ Wiesbaden: Quelle & Meyer. 1992
- Koppen, Erwin. «Die literarische Übersetzung». In: *Vergleichende Literaturwissenschaft – Theorie und Praxis. Athenaion Literaturwissenschaft*. Bd. 16. Wiesbaden: Akademische Verlagsgesellschaft Athenaion. 1981. S.125-156
- Madaeni Aval, Ali; Saeidi, Ali: Analysis of one of Khayyams Quatrains and Structural criticism of its two Russian translations. In: *Critical Language & Literary Studies (C.L.L.S.) [Pazuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*. Winter 2010, Number 55. Page(s) 147-159.
- Mohseninia, Nasser: *Comparative literature in Contemporary World (Generalities, Theoretical Basics, Schools)*. [*Adabiyat-e tatbighi dar jahan-e moaser (Kollyyat, mabani-ye nazari, makāteb)*]. Tehran: Elm o Danesh
- Nord, Christiane. *Textanalyse und Übersetzen. Theoretische Grundlagen, Methodische und didaktische Anwendung einer übersetzungsrelevanten Textanalyse*. Heidelberg: Groos. 1991
- Pirayech, Purandocht: *Hakim Omar Khayyam- Robaiyat (Vierzeiler)*. Einleitung von Prof. Dr. A. Zarinkoob. Tehran: Yassavoli 4. Aufl. 1383/2004
- Radjaie, Ali: Literarische Übersetzung und Komparatistik: Analyse der deutschen Omar Khayyam-Übersetzungen. In: *Übersetzen im interkulturellen Kontext – Tagungsband zur internationalen Konferenz „Übersetzen im interkulturellen Kontext“ 05.März.2017*. S.105-132
- Reiss, Katharina. «Der Übersetzungsvergleich. Formen – Funktionen – Anwendbarkeit». In: *Kontrastive Linguistik und Übersetzungswissenschaft – Akten des Internationalen Kolloquiums Trier/Saarbrücken 25.-30.9.1978*. Hrsg. Wolf-

gang Kühlwein, Gisela Thome, Wolfram Wills. München: Wilhelm Fink. 1981. S. 311-319

- Reiss, Katharina. *Texttyp und Übersetzungsmethode. Der operative Text*. Heidelberg: Groos. 3. Aufl 1976 .

- Reiss, Katharina. *Möglichkeiten und Grenzen der Übersetzungskritik. Kategorien und Kriterien für eine sachgerechte Beurteilung von Übersetzungen*. München Hueber. 1971

- Rempis, Christian Herrnhold. *‘Omar Chajjām und seine Vierzeiler*. Nach den ältesten Handschriften aus dem Persischen verdeutscht. Tübingen: Verlag der Deutschen Chajjām-Gesellschaft. 1935

- Rosen, Friedrich. Zur Textfrage der Vierzeiler Omar’s des Zeltmachers (Rubā’īāt-i ‘Umar-i-Khayyām). In: *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft (ZDMG)*. Neue Folge. Band 5 (Band 80). Leipzig 1926. S. 285-313

- Rosen, Friedrich. *Die Sinnsprüche Omars des Zeltmachers. Rubajiat-i Omar-i-Khajjam*. Aus dem Persischen übertragen. Wiesbaden: Insel- Verlag. 1950

- Rostami Gooran, Jalal & Verbeek, Ludwig. *Philosophische Bildergalerie im 11. Jahrhundert – Omar Chayyam*. Persische Gedichte mit deutscher Übertragung. Bonn: Goethe & Hafis. 2006

- Schack, Adolf Friedrich Graf von. *Strophen des Omar Chijam – Deutsche*. Stuttgart: Verlag der J. G. Cotta’schen Buchhandlung. 1878

- Schenck, Maximilian Rudolph. *Sprüche des Omar Chajjam*. Aus dem Persischen übertragen. Mit einer Vorbemerkung des Übersetzers. Halle an der Saale: Hendel. 1902

Stolze, Raddegundis. *Übersetzungstheorien – Eine Einführung*. Tübingen: 2011 .Gunter Narr. 6. überarbeitete und erweiterte Aufl

- Sundermann, W. (Hrsg. u. Übs.). *Lob der Geliebten – Klassische persische Dichtungen*. Herausgegeben und überstetz von Werner Sundermann. Nachgedichtet von Martin Remané. Berlin: Rütten & Loening. 2. Aufl 1983 .

- Wohlleben, Joachim: *Die Rubajat des Omar Chajjam und die deutsche Lit-*

eratur. Eine glücklose Begegnung. In: *Literaturwissenschaftliches Jahrbuch- Im Auftrag der Görres-Gesellschaft*. Hrsg. Von Hermann Kunisch. Neue Folge. 12 Band. Berlin: Duncker & Humboldt. 1971. S. 43-96